

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۱ اپریل ۲۰۲۱

صادق هدایت با آثارش زنده است و در جامعه ما حضور دارد!



صادق هدایت در این مورد چه زیبا گفته است:

جلوی گرسنه‌های بیچاره در طول سال هر چه قدر غذا بخوریم مشکلی ندارد؛

اما جلوی آن روزه‌دارانی که خودشان خواسته‌اند غذا نخورند نباید چیزی بخوری!!

هدایت می‌گوید: «افکار پوسیده هیچ‌وقت خودبه‌خود نابود نمی‌شود. چه بسیار کسانی که پایبند به هیچ‌گونه فکر و عقیده‌ای نمی‌باشند ولی در موضوع خرافات خون‌سردی خود را از دست می‌دهند و این از آن‌جا ناشی می‌شود که زن عوام این افکار را به گوش بچه خوانده‌است و بعد از آن‌که بزرگ می‌شود هر گونه فکر و عقیده‌ای را می‌تواند بسنجد، قبول یا رد بکند مگر خرافات را. چون از بچگی به او تلقین شده و هیچ موقع نتوانسته آن را امتحان بکند. از این جهت تاثیر خودش را همیشه نگه می‌دارد و پیوسته قوی تر می‌شود...»

«برای از بین بردن این‌گونه موهومات هیچ چیز بهتر از آن نیست که چاپ بشود تا از اهمیت و اعتبار آن کاسته، سستی آن را واضح و آشکار بنماید.» (هدایت، صادق، نیرنگستان، تابان امیر کبیر)

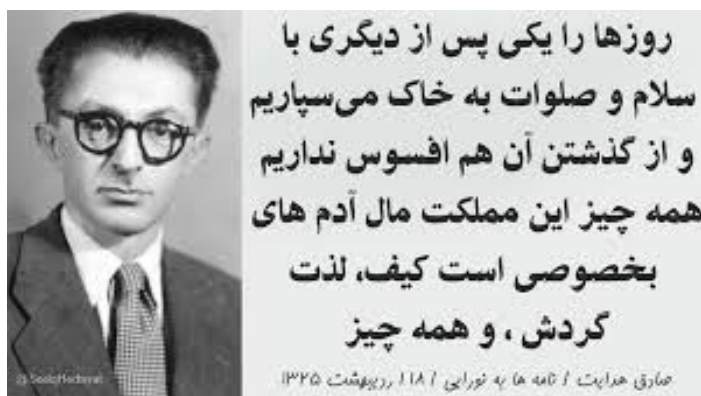
این روزها اپیدمی کرونا در ایران غوغا می‌کند. وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اعلام کرد: ۲۴ هزار و ۳۴۶ بیمار جدید کرونا در شبانه روز گذشته شناسایی شد و با فوت ۳۹۸ نفر دیگر از هموطنان مبتلا به کوید ۱۹ در شبانه روز گذشته، تعداد جان باختگان این بیماری در ایران به ۶۷ هزار و ۱۳۰ نفر رسید.

مرکز روابط عمومی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی روز دوشنبه در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: از دیروز تا روز ۳۰ فروردین ۱۴۰۰ و بر اساس معیارهای قطعی تشخیصی، ۲۴ هزار و ۳۴۶ بیمار جدید مبتلا به کوید ۱۹ در

کشور شناسائی شد که سه هزار و ۹۰۱ نفر از آن ها بستری شدند و مجموع بیماران کوید ۱۹ در کشور به دو میلیون و ۲۶۱ هزار و ۴۳۵ نفر رسید .

بر اساس این گزارش، هم اکنون ۲۵۷ شهرستان قرمز و ۱۲۹ شهرستان نارنجی هستند و بر اساس مصوبات ستاد ملی مقابله با کرونا مسافرت «از» و «به» شهرهای با وضعیت قرمز و نارنجی ممنوع است. هم چنین ۵۱ شهرستان در وضعیت زرد و فقط ۱۱ شهرستان در وضعیت آبی قرار دارند.

با این وجود دولت و آخوندهای حکومتی اعلام کرده‌اند که در ماه رمضان همه فرایض دینی باید اجرا شوند.



صادق هدایت و آثار وی یکی از چالش برانگیزترین شخصیت‌ها و متن‌های فرهنگی، ادبی و هنری ایران است. به عبارت دیگر، صادق هدایت یکی از معدود نویسندگان انگشت‌شمار معاصر ایرانی است که افکار خود را بی‌پرده بیان کرده است.

هدایت در نوشته‌های دسته دوم، چندان دغدغه ادبی و هنری ندارد. زیرا همه تلاش او در این است که از سوئی مصیبت‌های جامعه خود، مانند خرافه‌پرستی، نیرنگ، دورویی، چاپلوسی و فساد دولتی و غیردولتی را برملا سازد و عاملان آن از نظر هدایت - آخوندها، اسلام و دولت‌های وفادار به آن‌ها- هستند و از سوی دیگر خرد، فرهنگ و تمدن انسانی در زیر صدها اثر اسلامی پنهان مانده‌اند. بنابراین، صادق هدایت، از استثناهای زمان و هم از استثناهای تاریخ معاصر ایران است.

نوزدهم فروردین، سالگرد خودکشی صادق هدایت است. صادق هدایت شاید بیش از ۲۵ سال گوشت نخورد. صادق در سال ۱۳۰۶ هنگامی که در پاریس اقامت داشت کتابی تحت عنوان «فواید گیامخواری» نگاشت که آن را به «دوست‌داران راستی و درستی» ارمغان داد.

هدایت تحصیل‌کرده غرب است و مانند سایر روشنفکران یکصد و پنجاه ساله اخیر جوهر مورد بحث‌اش انسان و تاریخ است که با پوششی از صورت غربی تفسیر می‌گردد. هدایت در مقدمه‌ای که بر کتاب بازرس گوگول نوشته چنین می‌آورد:

«همان‌طور که امروز ناگزیریم از لحاظ علمی و هنری و فنی از دنیای متمدن استفاده کنیم از لحاظ ادبی و فکری نیز راه دیگری در دسترس ما نخواهد بود و برای این منظور نیازمند به ترجمه دقیق و صحیح آثار ادبی دنیا هستیم.» (قاسم صافی، به اهتمام، مجموعه گفتارهایی درباره چند تن از رجال ادب و تاریخ ایران، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، دانشگاه تهران، شماره ۲۲، ۱۳۵۷، ص ۱۹۴)

صادق هدایت، حدود ۶۰ سال پیش در پاریس خودکشی کرد. ۶۰ سال پس از درگذشت صادق هدایت باز هم دامنه تاثیر او بر نسل‌های بعدی داستان‌نویسان ایرانی بسیار چشمگیر است؟ در تاریخ ادبیات داستانی ما اثری در حد بوف کور یا

حتی بهتر از آن نوشته نشده است. به این معنی می‌توانیم بگوئیم که ادبیات هدایت هنوز هم در جامعه ما طرفداران زیادی دارد.

اصولاً زندگی ادبی و اجتماعی هدایت را می‌توانیم به دوران پس از جنگ جهانی اول که مقارن بود با استبداد رضاشاهی و پس از پایان جنگ جهانی دوم که به اشغال ایران توسط قوای متفقین انجامید و برخی آزادی‌های اجتماعی و سیاسی را با خود آورد، تقسیم کنیم.

بوف کور شاخص‌ترین اثری که هدایت آفریده، برآمده از دوران نخست زندگی او و حاجی آقا یکی از واقع‌گرایان و خواندنی‌ترین آثار هدایت در دوران پسین زندگی‌اش پدید آمد.

تفاوت این دو اثر به خوبی نمایانگر تأثیرپذیری هدایت از شرایط اجتماعی و سیاسی زمان خودش است. اگر بوف کور را درون‌گرایان اثر داستانی ایران در نظر بگیریم، حاجی آقا برون‌گرایان اثری است که هدایت نوشته است. اصولاً یکی از ویژگی‌های هدایت، گوناگونی و تنوع اندیشه‌ها و استعدادهای اوست.

نمایش‌نامه‌های «پروین دختر ساسان» و «مازیار» ماندگار هستند و یا «افسانه آفرینش» و «وغ و غ ساهاب». همچنین برای شناخت هدایت و درک افکار او می‌بایست مقالاتی مانند «فواید گیاهخواری»، نقد «ویس و رامین» و نقد «کافکا» و مطالعات وی درباره فرهنگ فولکلور و زبان پهلوی را هم در نظر داشت. از همین روی به خاطر گستردگی آثار هدایت است که او تا کنون، داستان‌نویسی و حتی پژوهش و نقد ادبی جامعه ایران را تحت تأثیر خود قرار داده است.

نثر هدایت ساده و بی‌پیرایه و عاری از دشواری‌نویسی است. وی از زبان و فرهنگ مردم به خوبی و در حد زیبایی بهره می‌گیرد و همین مایه غنای داستان‌هایش است.

توصیفات هدایت رئالیستی، به جنبه‌های روانی و درونی چهره‌ها و اشخاص داستانی خود می‌اندیشید، ضمن آن‌که از وصف ظاهر آن‌ها نیز در نمی‌ماند.

طنز قوی و انتقادی صادق هدایت در سرتاسر آثار داستانی و تحقیقی وی سایه افکنده است. وجود این خصیصه، در رفتارهای اجتماعی او هم گزارش شده است.

اما عمده شهرت صادق هدایت به خاطر کتاب «بوف کور» است. البته این نویسنده در خارج از ایران نیز کاملاً شناخته شده است.

صادق در این کتاب جامع و مفید با دلایل بی‌شماری از نظر فلسفی و اخلاقی و علمی فواید گیاهخواری را ثابت و مدلل ساخته و در تحریک احساسات بشر در ترک گوشت‌خواری چنین می‌گوید: «قصاب‌ها تا بازوی خود را در روده و خون حیوان فرو می‌برند پس از آن او را جدا می‌کنند و بعد آن لاشه‌های لرزان حیوانات را با سرهای بریده و شقیقه‌های کبود و شکم‌های پاره‌شده و جگرهای سرخ که اغلب داغ چوب و تازیانه که پیش از کشت به حیوان زده‌اند روی گوشت او نمودار است در گاری به چنگ آویخته و یا روی اسب انداخته به دکان‌های قصابی می‌فرستند. آن‌ها این لاشه‌ها را گرفته تکه تکه نموده دست‌ها و پیش‌بند خود را از نو خون‌آلود می‌نمایند و این تکه‌های گوشت کشته‌شده فروخته می‌شود. مردم شکم خود را پر از این گوشت مردار کرده و در همه خانه‌ها هنگام خوردن، بوی دل به هم زن عضلات سرخ‌کرده و پخته‌شده که با هزارگونه آب و تاب رنگ‌رزی کرده‌اند بلند می‌شود. بچه، زن، مرد، از این تکه‌ها می‌خورند و این‌ها همان مردمانی هستند که لاف تربیت و ظرافت اخلاق و پاکدامنی و پرهیزکاری و مهربانی می‌زنند. قاضی، ملا، آموزگار، شاعر، ادیب، نقاش، نویسنده و همه کسانی که گمان می‌کنند در زندگانی کمال مطلوب عالی‌تری از زرپرستی و شکم‌چرانی دارند هنگامی که می‌خواهند فکر نمایند معده آنان از لاشه و خون لخته‌شده جانوران سنگین است... این‌ها

همان حیوانات بی‌آزار و دست‌آموزی هستند که آدمی‌زاد، شیر آنان را نوشیده و پشم آنان را پوشیده و هم‌بازی بچه‌های او بوده‌اند. بشر خودخواه به این هم قناعت نکرده می‌خواهد خون آنان را بنوشد...»

غذای صادق منحصر بود به سبزیجات، میوه، کره، تخم‌مرغ و گوجه‌فرنگی و روغن زیتون...

در برخی گزارشات در توصیف خانه و زندگی او آمده است اطاق صادق هدایت در عین سادگی خیلی آشفته است. یک فرش معمولی در کف آن گسترده شده و یک جای‌لباسی در گوشه‌ای نهاده شده است. در گوشه دیگر اطاق دیوانی قرار گرفته که در کنار آن دو صندلی راحت و دو مبل مستعمل دیده می‌شود. نصف اطاق هدایت را میز بزرگی گرفته که مملو از کتاب است و صادق در پشت آن هم مطالعه می‌کند و هم چیز می‌نویسد و هم غذا می‌خورد.

صادق عاشق گربه است و غالباً یک گربه خاکستری بزرگ زیبا در روی میز او خوابیده است. این گربه را چندی پیش یکی از بستگان نزدیک صادق که می‌دانست او عاشق گربه است برایش به هدیه آورد و صادق در مواظبت و مراقبت او بسیار کوشید. شاید یکی از بهترین سرگرمی‌های هدایت نوازش و محبت به این گربه است. با دست خود به او بادام می‌دهد و هنگامی که بیمار می‌شود خودش در حلق او دوا می‌چکاند.

در روی میز بزرگ اطاق صادق غیر از کتاب، همیشه مقدار زیادی سیگارهای گوناگون و مشروبات مختلف از ودکا، آبجو، شراب، لیکور چیده شده است و صادق فیلسوف که غالباً از بی‌عدالتی «دنیای دون» متأثر و متالم است به نوشیدن ودکا و آبجو می‌پردازد و ...

در هر گوشه اطاق او کتاب انباشته شده است و غالباً این کتب به زبان فرانسه، انگلیسی و پهلوی و فارسی است. مطالعه او وقت خاص و معینی ندارد، می‌توان گفت: او «همیشه و هیچ‌وقت» عاشق و علاقه‌مند به کتاب است و نیست...

صادق به لباس‌های تیره‌رنگ بیش از لباس‌های روشن علاقه داشت و با آن‌که ظاهراً به شیک‌پوشی تظاهر نمی‌کرد، اصولاً بسیار تمیز و بسیار مرتب لباس می‌پوشید و، چون اندام او خیلی مناسب و ظریف بود جامه در پیکر او جلوه خاصی دارد.

او خیلی به ندرت به سینما می‌رفت و از اکثر فیلم‌های امریکائی متفر بود، ولی در مقابل عشق و علاقه وافر به موسیقی فرنگی مخصوصاً موسیقی کلاسیک داشت.

وی به آرتیست‌های خواننده به ویژه به «مارلن دیتریش» ارادت خاصی داشته و از قطعات دلکش و شیوای «چای کوفسکی» موسیقی‌دان بزرگ روسی لذت فراوان می‌برد. پس از چای‌کوفسکی به قطعات بتهوون و شوپن هم بی‌علاقه نبود. او با آن‌که رقص می‌دانست، ولی نمی‌رقصد، اما از شنیدن والس‌های اشتراوس به شدت لذت می‌برد.

در بین نویسندگان و شعرای غیر ایرانی به «والث زیگمن» امریکائی علاقه شایانی داشت و پس از او به «ولتر» با نظر احترام می‌نگریست و تاکنون آثار او را به کرات خوانده و از زیر نظر گذرانیده است.

در بین مجسمه‌سازان به مجسمه‌ساز معروف فرانسه «رودن» محبت و ارادت فراوان دارد، ولی تعجب در این است که در اطاق او عکس هیچ‌یک از آثار این هنرمند دیده نمی‌شود...

در بین شعرا و نویسندگان ایرانی به خیام بیش از همه علاقه‌مند است و پس از او به حافظ و سعدی هم توجه و علاقه دارد، ولی درباره شعرای ایران می‌گوید: «آثار شعرای بزرگ ما درست مانند باغ پر از گلی است که عطر گل‌ها به قدری تند و شدید است که انسان بیش از آن‌که به کیفیت و چگونگی آن پی برد از شدت و تند عطر مدهوش و بی‌خود می‌گردد...»

او خیام را بزرگترین شاعر ایران می‌داند و از این رو در مقدمه «ترانه‌های خیام» که در سال ۱۳۱۳ نگاشته بحث و مطالعه مفصلی درباره عقاید و افکار او نموده است.

بحث جامع و موثری که صادق درباره خیام نموده به عینه روح حقیقی و عقیده باطنی صادق را نمودار و آشکار می‌سازد و در حقیقت صادق عقاید و افکار خود را ترانه‌های خیام منعکس دیده و تالمات و شکنجه‌های روحی و یأس و نومیدی خود را در زندگی با یأس و شکنجه‌های خیام مطابق و موافق تشخیص داده است.

صادق را در حقیقت باید خیام این عصر دانست، زیرا همان عذاب و تالماتی که خیام احساس می‌نموده امروز صادق احساس و درک می‌کند. صادق تالمات خود را با تالمات خیام در هم آمیخته و در این باره چنین می‌نویسد: «ترانه‌های خیام آینه‌ایست که هرکس ولو بی‌قید و لایبالی باشد یک تکه از افکار، یک قسمت از یأس‌های خود را در آن منعکس می‌بیند و تکان می‌خورد. از این رباعیات یک مذهب فلسفی مستفاد می‌شود که امروز طرف توجه علمای طبیعی است. شراب گس و تلخ‌مزه خیام هرچه کهنه‌تر می‌شود بر گیرندگی‌اش می‌افزاید. جنگ خیام با خرافات و موهومات محیط خودش در سرتاسر ترانه‌های او آشکار است و تمام زهرخنده‌های او شامل حال زهاد و فق‌ها و الهیون می‌شود و به قدری با استادی و زبردستی دماغ آن‌ها را می‌مالاند که نظیرش دیده نشده است. بدبینی خیام از سن جوانی‌اش وجود داشته و این بدبینی هیچ‌وقت گریبان او را رها نکرده است و یکی از اختصاصات فکری خیام است که پیوسته با غم و اندوه و نیستی و مرگ آغشته است و در همان حال که دعوت به خوشی و شادی می‌نماید لفظ خوشی در گلو گیر می‌کند. خیام ماهرویان را تنها وسیله تکمیل عیش و تزئین مجلس خود می‌داند و اغلب اهمیت شراب بر زن غلبه می‌کند و زن و ساقی برای خیام یک نوع سرچشمه کیف و لذات بدیعی هستند که هیچ کدام را به عرض نمی‌رساند. از همه این چیزهای خوب و خوش یک لذت آنی جسته است. خیام از مردم زمانه بری و بیزار بوده و اخلاق و عادت و افکار آن‌ها را با زخم زبان‌های تند محکوم می‌کند و به هیچ وجه تلقینات جامعه را نمی‌پذیرد. نزد هیچ‌کس از شعرا و نویسندگان اسلام لحن صریح نفی خدا و برهم زدن اساس افسانه‌های مذهبی سامی مانند خیام دیده نمی‌شود و شاید بتوانیم خیام را از جمله ایرانیان ضدعرب مانند به‌آفرید و ابومسلم و بابک و ابن مقفع بدانیم. خیام با لحن تاسف‌انگیزی اشاره به پادشاهان پیشین ایرانی می‌کند و یک میل و رغب و تاسف شدیدی نسبت به گذشته ایران دارد. خیام جز روش دهر، خدائی نمی‌شناخته و خدائی را که مذاهب سامی تصور می‌کرده‌اند منکر بوده است و گل‌های خندان، بلبلان نالان، کشتزارهای خرم، نسیم بامداد، مهتاب روی مهتابی، مه رویان پری‌وش، آهنگ چنگ، شراب گل‌گون را بهشت خود می‌دانسته است...»

کمی مطالعه و تعمق در آثار و نوشتجات هدایت همین روح را به عینه در نظر خواننده مرتسم و نمودار می‌سازد. در کتاب‌های «زننده به گور» و «سه قطره خون» صادق هدایت روح بدبینی و یأس به قدری شدید و قوی است که انسان پس از خواندن آن گرفتار یک تشنج شدید عصبی می‌گردد. در کتاب‌های «پروین» و «انیران» هدایت باز همان علاقه و عشق خیام به ایران باستان به خوبی هویداست و صادق از حمله اسکندر و عرب به ایران به قدری متأثر و متألم است که ایران را پس از این یورش‌ها مضمحل و نابود می‌بیند.

صادق بر اثر این عشق و علاقه سیزده سال قبل تمام کتب خود را بفروخت و به بمبئی رفت و در آن‌جا به تحصیل زبان پهلوی پرداخت و به ترجمه «کارنامه اردشیر بابکان» مشغول گردید و امروز هم یکی از سرگرمی‌های او مطالعه آثار پهلوی و کتب ایران قدیم می‌باشد.

صادق هدایت با آن‌که فرزند «اعتضادالملک» یعنی پسر عموی «مخبرالسلطنه» هدایت و فرزند یکی از خانواده‌های بزرگ و اشرافی ایران است، ولی کوچک‌ترین علاقه روحی و معنوی به خانواده خود نداشت. صادق با آن‌که در منزل پدرش به سر می‌برد، ولی در معنی از آنان جدا و فکر، طرز زندگی، روحیه و اخلاق و مسلکش با هیچ‌یک از افراد خانواده خود توافق و تطابق نداشت و از این‌رو در حالی که در بین آنان به سر می‌برد از آنان دور و بیگانه است...

صادق به زندگی آدمیان مانند یک «کمدی» نگریسته و با آن‌که در درون، گرفتار یک انقلاب و طوفان روحی است، ولی در ظاهر مهر خاموشی بر لب زده و دم نمی‌زند.

صادق به قدری به این مردم بوقلمون‌صفت بدبین است که نه می‌خواهد آثارش را بخوانند و نه می‌خواهد درباره آثار او سخن گویند...

گفته می‌شود یکی از دوستان نزدیک صادق تحت عنوان «دوست من صادق هدایت» در «ژورنال دو تهران» مقاله‌ای منتشر کرد که در آن طرز فکر و روحیات و خصوصیات صادق را توصیف کرد. صادق پس از انتشار این مقاله به قدری برآشفته که دوست دهساله خود را تهدید به دعوت محاکمه کرد.

در بمبئی که محیطی مخلوط از تمدن اروپائی و آسیائی بود، صادق زندگی جدیدی آغاز کرد. وی در جست‌وجوی علم و تازگی به هندوستان رفته بود و در این شهر خود را در دنیای جدیدی که بدان قدم گذاشته بود غرق کرد. خانه او آپارتمان کوچکی بود که در کنار دریا قرار داشت. این اطاق، با مبل‌های قشنگی به رنگ آبی و پرده‌های زیبایی به رنگ آبی آسمانی تزئین شده بود. در گوشه آن گرامافون سبزرنگی بود و در این محیط کوچک آبی‌رنگ آسمانی صادق به تجزیه و تحلیل آن‌چه در خارج از خانه در مدت روز می‌دید می‌پرداخت.

در بمبئی تنها دوستان شفیقش «پرتو» و همین «فرخ کیوانی» بودند. ش. پرتو که صادق بعضی از آثار خود را با همکاری او نوشته، در آن وقت در بمبئی «ویس کنسول» بود. فرخ کیوانی هم در این شهر تحصیل می‌کرد. عصرها که پرتو از کنسول‌گری خارج می‌شد و فرخ کیوانی از مدرسه برمی‌گشت این سه دوست جمع می‌شدند. در کنار دریا یا در پارک‌های عمومی، در گوشه‌ای روی نیمکتی می‌نشستند. در این وقت بچه‌ها و دخترها و پسرها روی شن‌های کنار دریا و یا چمن‌ها بازی می‌کردند و این سه نفر آن‌جا نشسته بودند و به دنیا می‌خندیدند.

در این ایام که صادق به مرحله جدیدی از زندگی خود قدم گذاشته بود، بدبینی او در گفتارش نیز کاملاً هویدا بود. در هفت هشت ماهی که در بمبئی بود تکیه کلامش این شده بود: «راجع به دنیای دون چه عقیده‌ای دارید؟»

از آثار دیگر معروف صادق باید کتب «سایه‌روشن»، «اصفهان نصف جهان»، «حاجی آقا»، «ولنگاری»، «سگ ولگرد»، «بوف کور» و «نیرنگستان» را نام برد. او کتاب «انیران» را به اتفاق دکتر پرتو و بزرگ علوی نگاشت و یکی دیگر از کتب معروف او که به همراهی مسعود فرزاد نوشته کتاب «وغ و غ ساهاب» است که از نظر سبک نگارش طرز خاص و بدیعی دارد.

صادق اصولاً در کتب مختلف خود اعم از داستان، یا نمایشنامه و یا فلکلور دارای سبک و شیوه جدید و بدیعی است که باید به آن «مکتب صادق» نام نهاد.

نظر صادق هدایت در باره بی‌بی‌سی فارسی هم جالب است. رادیو و تلویزیون فارسی بی‌بی‌سی یک خبرگزاری بی‌طرف نبوده و عمدتاً حافظ منافع بریتانیا بوده است و از سوی دیگر این خبرگزاری که در ایران پربنده است همه دوره حکومت پهلوی و هم دوره جمهوری اسلامی نه تنها کمترین کمکی به مبارزات نداشته بلکه برعکس در خدمت حاکمیت‌ها و جناح بندی‌ها آن بوده‌اند.

در این مورد نظرات زنده‌یادان صادق هدایت و احمد شاملو این دو نویسنده معروف جامعه ایران آموزنده و حائز اهمیت است.

حدود شصت سال پیش به دنبال دعوت بی‌بی‌سی از صادق هدایت برای اجرای برنامه در این رادیو هدایت در مصاحبه‌ای چنین گفته است:

وحشتناک است.

چرا؟

زکی سه! ... برای این که تو رادیوی بی بی سی برایم لقمه گرفته اند و حرفم را زده اند.

کی؟

همین دوست و آشنائیهایی که در لندن نشسته اند... تو بحیوبه جنگ... آقای مینوی. آقای فرزاد. اول مینوی، بعد هم فرزاد... تو مخ لندن بست نشسته اند، معنی همکاری با انگلیسی ها را هم خوب می دانند و تازه سه قورت و نیم شان هم باقی ست...

آن وقت ها مینوی سنگ هیتلر به سینه می زد. وقیحانه مجیز گویند را می گفت * حالا جیره خوار چرچیل شده است. چه طور توجیه بکنند که چرا تو که غلطیده اند؟ پس چکار بکنند؟ خودشان که می دانند از شان کار نابه جا می خواهند. برو مجله روزگار نو (مجله تبلیغاتی در لندن) را بخوان می بینی... آقایان تو این هیر و ویر، تو این دنیای پر زد و خورد علم و منطق کارشان شده که ملت شان را دعوت بکنند دوباره درویش بشوند. صوفی بشوند... غصه خوری هم می کنند... «افسوس که ایرانی ها دارند از عرفان دور می شوند»... زکی!... باید که خودشان را قاشق قاشق تو حلق خودشان ریخت که قرقره بکنند... باید برای هر کدام شان یک شیشه از آب جوی خیابان استانبول فرستاد که تا هر وقت به یاد عنعنات ملی آغوره گرفتند درش را باز بکنند و یک نفس عمیق بکشند تا حال شان جا بیاید...

تازه همه این ها بمن چه مربوط؟ چرا مرا ول نمی کنند؟

لایب ارباب شان بخودش گفته...! این ها که چیزی بارشان نیست. یکی نشسته برای صدمین بار نسخه خطی حافظ را چرکنویس و پاکنویس می کند و آن یکی هم که متخصص گنده گوزی ست. پس باید فکری کرد. چه باید کرد؟

شامورتنی بازی! باید یک موجود تازه از توی قوطی جن گیرها درآورد تا عالم و آدم انگشت به دهان حیرت بمانند. آن موجود کیست؟

صادق در افکار و باورهای مترقی و پیش رو داشت و نسبت به زندگی آشفته کارگران بسیار متأثر و متالم بود و این امر از مقاله ای که او در مجله «پیام نو» تحت عنوان «فردا» نگاشته به خوبی روشن است. بدون تردید صادق هدایت امروز یکی از بزرگترین نویسندگان ایران به شمار می رود و همان طور که گذشت دارای مکتب خاصی است که باید آن را زنده نگه داشت.

هدایت در ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ در آپارتمان اجاره ای اش با گاز خودکشی کرد. آخوند مرتضی مطهری در پاسخ به این پرسش که چرا هدایت خودکشی کرد، پاسخ چندی آوری می دهد: «یکی از علل خودکشی او این بود که اشراف زاده بود. او پول توجیبی بیش از حد کافی داشت، اما فکر صحیح و منظم نداشت. او از مواهب ایمان بی بهره بود. جهان را مانند خود او بوالهوس و گزافه کار و ابله می دانست...»

حمله به صادق هدایت در دوران پس از انقلاب ۵۷ در ایران بی سابقه نیست. علی موسوی گرمارودی، یکی از شاعران مورد توجه خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی، چندی پیش با تاکید بر این که نویسنده «توپ مرواری» (صادق هدایت) توهین های زشتی به سومین امام شیعیان کرده است، گفته بود:

«وظیفه هر قلم به دست اهل قبله می داند که حداقل به جوانان این کشور بفهماند که چه بی شرف هایی در این کشور قلم زدند که از امویان هم بدتر بودند؛ اسم شان هم صادق بود و هدایت مردم را بر عهده داشتند.»

انتشار آثار صادق هدایت در ایران پس از انقلاب با دشواری های بسیار همراه بوده است. بسیاری از آثار او نیز که اجازه تجدید چاپ گرفته، با حذفیات چشمگیر و حتی مخل منتشر شده است.

از میان نوشته‌های «هدایت»، به مهم‌ترین اثر انتقادی او، «توپ مرواری»، که طنز تند و تیزی بگفته خود او «بر ضد خرافات و موهومات» و «برای براندازی آن‌ها نوشته شده»، هرگز اجازه چاپ نداده‌اند در حالی که علاقمندان به خواندنش به آسانی می‌توانند آن را در بازار سیاه یا در اینترنت بیابند.

نام این کتاب از توپی گرفته شده که در دوران قاجاریه سال‌ها در تهران قرار داشت و بسیاری از خرافاتی‌ها معتقد بودند که اگر زن یا دوشیزه‌ای آن را لمس کند یا سوارش بشود به زودی شوهری دل‌خواه خواهد یافت. از همین‌رو زنان و دختران خرافاتی بسیاری هر روز برای سوار شدن بر آن و حاجت گرفتن از «توپ مرواری» صف می‌بستند.

صادق هدایت، که از او به نام راهگشای داستان‌نویسی مدرن در ایران یاد می‌شود، و بیش‌تر آثارش، مانند «بوف کور» و «سگ ولگرد»، به چندین زبان خارجی برگردانده شده؛ «توپ مرواری» را در سال ۱۳۲۶ نوشت اما این نوشته تند و تیز و سرشار از طنز گزنده، هرگز چاپ نشد تا سال ۱۳۵۸ در اوایل حکومت اسلامی که به صورت زیرزمینی، و با نام مستعار «هادی صداقت» در بازار سیاه انتشار یافت.

صادق هدایت، ببا وجود مخالفت حکومت جمهوری اسلامی با وی و آثارش، به هر روی، به عنوان یکی از پیشروان داستان‌نویسی مدرن در ایران، خوانندگان خود را حفظ کرده است و در دانشکده‌های ادبیات نیز، خواه ناخواه، باید به او پرداخت.

وی که زاده ۲۸ بهمن ماه ۱۲۸۱ بود، روز نوزدهم فروردین ماه ۱۳۳۰ در آپارتمان محقرش در خیابان «شامپیونه» در پاریس با گاز خودکشی کرد. پیکر صادق هدایت در قطعه ۸۵ گورستان «پرلاشز» پاریس به خاک سپرده شده است.

صادق هدایت: «آنچه اسلامی به ایران هدیه داد»:

ما که عادت داشتیم دختران‌مان را زنده به گور کنیم، ما برای خودمان تمدن و ثروت و آزادی و آبادی داشتیم و فقر را فخر نمی‌دانستیم همه این‌ها را از ما گرفتند و به جاش فقر و پشیمانی و مردمپرستی و گریه و گدائی و اسف و اطاعت از خدای غدار و قهار و آداب کون‌شوئی و خلا رفتن برایمان آوردند، همه چیزشان آمیخته با کثافت و پستی و سودپرستی و بی‌ذوقی و مرگ و بدبختی است.

در مسجد مسلمانان اولین برخورد با بوی گند خلاست که گویا وسیله تبلیغ برای عبادت‌شان و جلب کفار است تا به اصول این مذهب خو بگیرند. بعد این حوض کثیفی که دست و پای چرکین خودشان را در آن می‌شویند و به آهنگ نعره موذن روی زیلوی خاک آلود خودشان دولا و راست می‌شوند و برای خدای خون‌خوارشان ورد و آفسون می‌خوانند... عید قربان مسلمانان با کشتار گوسفندان و وحشت و کثافت و شکنجه جانوران برای خدای مهربان و بخشایش‌گر است خدای جهودی آن‌ها قهار و جبار و کین توز است و همه‌اش دستور کشتن و چاپیدن مردمان را می‌دهد و پیش از روز رستاخیز حضرت صاحب را می‌فرستد تا حسابی دخل امتش را بیاورد و آن‌قدر از آن‌ها قتل‌عام بکند که تا زانوی اسبش در خون موج بزند.

تازه مسلمان مومن کسی است که به امید لذت‌های موهوم شهوانی و شکمپرستی آن دنیا با فقر و فلاکت و بدبختی عمر را بسر برد و وسایل عیش و نوش نمایندگان مذهبش را فراهم بیاورد. همه‌اش زیر سلطه اموات زندگی می‌کنند و مردمان زنده امروز از قوانین شوم هزار سال پیش تبعیت می‌کنند کاری که پست‌ترین جانوران نمی‌کنند.

عوض این‌که به مسائل فکری و فلسفی و هنری بپردازند، کارشان این است که از صبح تا شام راجع به شک میان دو و سه استعانه قلیله و کثیره بحث کنند. این مذهب برای یک وجب پائین تنه از عقب و جلو ساخته و پرداخته شده. انگار که پیش از ظهور اسلام نه کسی تولید مثل می‌کرد و نه سر قدم می‌رفت، خدا آخرین فرستاده خود را مامور اصلاح این امور کرده!

تمام فلسفه اسلام روی نجاسات بنا شده اگر پائین تنه را از آن حذف کنیم اسلام روی هم می‌غلند و دیگر مفهومی ندارد. بعد هم علمای این دین مجبورند از صبح تا شام با زبان ساختگی عربی سرو کله بزنند سجع و قافیه‌های بی‌معنی و پر طمطرق برای اغفال مردم بسازند و یا تحویل بدهند.

سرتا سر ممالکی را که فتح کردند، مردمش را به خاک سیاه نشانددند و به نکبت و جهل و تعصب و فقر و جا سوسی و دورویی و دزدی و چالوسی و کون آخوند لیبسی مبتلا کردند و سرزمینش را به شکل صحرای برهوت در آوردند. اما مثل عصای موسی که مبدل به اژدها شد و خود موسی از آن ترسید این اژدهای هفتاد سر هم دارد این دنیا را می‌بلعد.

همین روزی پنج بار دو لا راست شدن جلو قادر متعال که باید به زبان عربی او را هجی کرد، کافی است تا آدم را تو سری خور و ذلیل و پست و بی‌همه چیز بار بیاورد. مگر برای ما چه آوردند؟ معجون دل به هم زنی از آرا و عقاید متضادی که از مذاهب و ادیان و خرافات پیشین، هول هولکی و هضم نکرده استراق و بی‌تناسب به هم در آمیخته شده است، دشمن ذوقیات حقیقی آدمی، و احکام آن مخالف با هر گونه ترقی و تعالی اقوام ملل است و به ضرب شمشیر به مردم زورچپان کرده‌اند. یعنی شمشیر بران و کاسه گدائی است، یا خراج و جزیه به بیت‌المال مسلمین بپردازد یا سرتان را می‌بریم هر چه پول و جواهر داشتیم چاپیدند. آثار هنری ما را از میان بردند و هنوز هم دست بردار نیستند؛ هر جا رفتند همین کار را کردند.

صادق هدایت، نویسنده، مترجم، روشنفکر و یکی از بنیادگزاران ادبیات داستانی مدرن در ایران است. بوف کور صادق هدایت هنوز بر ادبیات مدرن ایرانی سایه افکنده است و آن‌چنان‌که برخی از منتقدان ادبی ایران باور دارند، نویسندگان ایرانی بعد از دهه‌های طولانی که از نوشته شدن «بوف کور» می‌گذرد، به ویژه این اثر او را پیشروترین نمونه داستان مدرن ایران می‌دانند.

اما دستاوردهای زندگی و آثار هدایت در ایران امروز بخت چندانی برای انتشار آزاد و آسان ندارند. کتاب‌های او یا منتشر نمی‌شوند یا پس از گذر از تیغ سانسور منتشر می‌شوند.

آثار صادق هدایت به جز داستان‌های کوتاه و بلند، بسیار متنوع‌اند؛ از نقد و ترجمه ادبی تا گردآوری قصه‌های عامیانه و فولکلور؛ از طنز و انتقاد اجتماعی تا برگردان متون کهن به فارسی؛ از نمایش‌نامه تا نوشته‌هایی در فواید گیامخواری و...

آثار و تالیفات صادق هدایت: گذشته از مقالاتی که از وی در مجله‌ها به طبع رسیده تالیفات متعددی دارد که از این قرار است: ۱- داستان‌ها: زنده بگور، ولنگاری، حاجی آقا، فردا، توپ مروارید. ۲- نمایش‌نامه‌ها: پروین دختر ساسان، مازیار، افسانه آفرینش. ۳- آثار تحقیقی: فوائد گیامخواری، انسان و حیوان، ترانه‌های خیام، پیام کافکا. ۴- سفرنامه‌ها: اصفهان نصف جهان، در جاده نمک. ۵- فرهنگ عامه: اوسانه، نیرنگستان، فلکلور یا فرهنگ توده. ۶- گجسته ابالش، کارنامه اردشیر بابکان، گزارش گمان شکن، یادگار جاماسب، زند و هومن سن، شهرستان ایران شهر ترجمه از متن پهلوی. ۷- دیوار، مسخ گراکوس شکارچی: ترجمه از فرانسه. (دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، دانشگاه تهران، چاپ دوم، چاپ گستر، ۱۳۷۷ه.ش، ج ۱۰، ص ۱۴۷۸۶)

شرح حال صادق هدایت به قلم خودش:

«من همان‌قدر از شرح حال خودم شرم می‌کنم که در مقابل تبلیغات امریکائی مآبانم. آیا دانستن تاریخ تولدم به درد چه کسی می‌خورد؟ اگر برای استخراج زایچه‌ام است، این مطلب فقط باید طرف توجه خودم باشد. گرچه از شما چه پنهان، بارها از منجمین مشورت کرده‌ام اما پیش‌بینی آن‌ها هیچ وقت حقیقت نداشته. اگر برای علاقه خوانندگان‌ست؛ باید اول مراجعه به آراء عمومی آن‌ها کرد چون اگر خودم پیش‌دستی بکنم مثل این است که برای جزئیات احمقانه زندگیم قدر و

قیمتی قائل شده باشم به علاوه خیلی از جزئیات است که همیشه انسان سعی می‌کند از دریچه چشم دیگران خودش را قضاوت بکند و از این جهت مراجعه به عقیده خود آن‌ها مناسب تر خواهد بود مثلاً اندازه اندام را خیاطی که برایم لباس دوخته بهتر می‌داند و پینه‌دوز سر گذر هم بهتر می‌داند که کفش من از کدام طرف سائیده می‌شود. این توضیحات همیشه مرا به یاد بازار چارپایان می‌اندازد که یابوی پیری را در معرض فروش می‌گذارند و برای جلب مشتری به صدای بلند جزئیاتی از سن و خصایل و عیوبش نقل می‌کنند.

از این گذشته، شرح حال من هیچ نکته برجسته‌ای در بر ندارد نه پیش آمد قابل توجهی در آن رخ داده نه عنوانی داشته‌ام نه دیپلم مهمی در دست دارم و نه در مدرسه شاگرد درخشانی بوده‌ام بلکه بر عکس همیشه با عدم موفقیت روبه‌رو شده‌ام. در اداراتی که کار کرده‌ام همیشه عضو مبهم و گمنامی بوده‌ام و روسایم از من دل خونی داشته‌اند به طوری که هر وقت استعفا داده‌ام با شادی هذیان‌آوری پذیرفته شده‌است. روی هم رفته موجود وازده بی‌مصرف قضاوت محیط درباره من می‌باشد و شاید هم حقیقت در همین باشد.»

نهایتاً آنچه داستان‌نویسی مدرن و معاصر ایران خوانده می‌شود، به طور جدی و مشخص با هدایت آغاز می‌شود. کاری که کسانی مانند محمد علی جمال‌زاده و علی اکبر دهخدا پیش از هدایت انجام دادند، از نظر ساده‌نویسی و راه دادن واژگان عامیانه به زبان ادبی، برای داستان‌نویسی بستری مناسب فراهم کرد.

هدایت به دنبال فرم‌های تازه ادبی به تجربه‌های مختلفی که در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، به ویژه در ادبیات غرب و روسیه انجام شده بود نظر داشت. داستان‌های کوتاه روسی و در وهله اول آثار آنتوان چخوف، و آثار نویسندگان آلمانی‌زبان، به ویژه فرانتس کافکا به لحاظ فرم و محتوا در کار او تاثیر گذاشت.

بی‌تردید صادق هدایت یکی از نویسندگان دهه‌های اول قرن حاضر (دوران پهلوی اول) است. وی همراه با بعضی از نویسندگان هم‌عصر خود «چوبک، بزرگ علوی، جمال‌زاده و...» را بنیان سرآغاز ادبیات مدرن و رمان‌نویسی در ایران می‌دانند. هدایت با آثار خود و همچنین ترجمه آثار غربی، مهم‌ترین و جس‌رترین منتقد مذهب در عصر خویش بود. از ویژگی‌های بارز آثار هدایت می‌توان نقد وی به فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مردم ایران و تمسخر بسیاری از رسم‌ها و سنت‌ها و باورهای ایرانی و اسلامی اشاره کرد. این خصایص سبب شد که هدایت از اقبال خوبی نزد کسانی که به اسلام و سنت‌های برگرفته از آن و آخوندهای مفت‌خور و تبه‌کار که فتوای قتل هم صادر می‌کردند برخوردار شود. صادق هدایت را باید یکی از جسورترین نویسندگان در نقد اسلام و مقدسات خرافی دانست. وی، در واقع نه به خاطر هنر نوشتنش بلکه به خاطر همین جسارت و گستاخی به مقدسات اسلامی در آثاری مثل «توپ مرواری» است که همواره توسط جمهوری اسلامی و عده‌ای خرافه‌پرست تکریم می‌شود؛ وگرنه مشخص است که کتاب‌های صادق هدایت از لحاظ ادبیات و جنبه‌های فنی داستان‌نویسی ایرادی ندارد.

اما صادق هدایت علاوه بر داخل کشور در عصر خود و به‌ویژه بعد از مرگش به‌شدت مورد توجه جوامع داخل و خارج کشور قرار گرفت. از نظر بسیاری از مراکز به ظاهر ادبی و دانشگاهی و حتی رسانه‌های غربی، هدایت چون با آثارش بنای نقد خرافات اسلامی اسلام را داشت از این‌رو می‌توانست در مدرن‌سازی جامعه ایران و رشد آتیه‌سیم نقش مهمی داشته باشد.

شاخص‌ترین اثرش بوف کور را اغلب در طبقه‌بندی ادبیات سورئالیستی جا می‌دهند. منتقدان در دو داستان کوتاه زنده به‌گور و «سه قطره خون» نیز برخی از ویژگی‌های این نوع را برجسته می‌بینند. هدایت همزمان با آثار «سورئالیستی» خود، داستان‌هایی چون «عروسک پشت پرده» و «طلب آمرزش» را نیز نوشته که داستان‌هایی رئالیستی به شمار می‌روند.

نیمایم نویسد هدایت به شکل کار بی‌اعتناست و شخصیت‌های داستان‌هایش «نوع تفکرات و تکلمات خود را از دست داده به جای آن‌ها خود نویسنده است که دارد آن‌طور که دلش می‌خواهد، حرف می‌زند.»

نیمایم یوشیچ پس از خواندن چند کتابی که هدایت برایش فرستاده با اشاره به داستان «آخرین لب‌خند» خطاب به او می‌نویسد: معلوم است بیانات پرسناژهای فوق، طبیعی آن‌ها، یعنی بیانی که رئالیزم در صنعت ایجاد می‌کند، نیست. نفوذ یک ایده‌آلیزم سمج و نافذ است که صنعت را در نقاط حساس واقع شده خود ایده‌آلیزه می‌کند.

نیمایم در این نامه که شاهی بر دانش وسیع تنوریک و آشنائی گسترده او با داستان‌نویسی مدرن جهان است پس از بررسی جنبه‌های مختلف داستان‌های رئالیستی هدایت به این نتیجه می‌رسد که در این آثار «انسان به مسایلی برخورد می‌کند که با آن مقدار رئالیزم که نویسنده خود را ملزم به رعایت از اقتضائات آن می‌کند، خیلی منافات دارد.»

اما بنیان‌گذار شعر نو در پایان‌نامه و پس از انتقادهائی به کاستی‌های کار هدایت از منظر داستان‌نویسی مدرن، نثر او را می‌ستاید و تلاش‌های او در این زمینه را هم‌سنگ کار خود در شعر عنوان می‌کند: «کاری که تو در نثر انجام دادی، من در نظم کلمات خشن و سقط انجام داده‌ام که به نتیجه زحمت آن‌ها را رام کرده‌ام...»

هدایت از زبان راوی بوف کور می‌گوید: «اگر حالا تصمیم گرفتم که بنویسم، فقط برای این است که خودم را به سایه‌ام معرفی بکنم...» او تاکید می‌کند که «من فقط برای سایه خودم می‌نویسم...»

با استفاده از همین تعبیر شاید بتوان گفت هدایت نزدیک به بیش از هشت دهه است که بر داستان‌نویسی معاصر ایران سایه گسترده‌ای انداخته است!

«فقط با سایه خودم خوب می‌توانم حرف بزنم، اوست که مرا وادار به حرف زدن می‌کند، فقط او می‌تواند مرا بشناسد، او حتماً می‌فهمد... می‌خواهم عصاره، نه، شراب تلخ زندگی خودم را چکه‌چکه در گلوی خشک سایه‌ام چکانیده به او بگویم:

«این زندگی من است!»

سه شنبه سی و یکم فروردین [حمل] ۱۴۰۰ - بیستم اپریل ۲۰۲۱